

اندیشه سیاسی ملاحسین واعظ کاشفی

اندیشه سیاسی ملاحسین واعظ کاشفی

اندیشمندان

اندیشه سیاسی ملاحسین واعظ کاشفی

نگاهی اجمالی به: حیات و اندیشه سیاسی ملاحسین واعظ کاشفی حسن حضرتی و غلامحسن مقیمی

حیات و اندیشه سیاسی ملاحسین واعظ کاشفی

حسن حضرتی و غلامحسن مقیمی

زندگی

حسین بن علی بیهقی، سبزواری الاصل، کاشفی التخلص، واعظ الشهرة، کمال الدین اللقب*، یکی از مشهورترین دانش مندان قرن نهم هجری، در شهر سبزواری و در ناحیه (بیهق) به دنیا آمده است. 1. در مورد تاریخ ولادت وی، مؤلفان و نویسندگان این دوره حتی فخرالدین علی صفی، 2. سکوت اختیار کرده اند. اما با توجه به مطلبی که در بیش تر منابع در خصوص خوابی که کاشفی برای سعیدالدین کاشغری در مورد حرکت وی به سوی مشهد برای ملاقات با سعد الدین در 860 هـ.ق دیده است می توان به طور تقریبی با عنایت به این که کاشفی در این سال ها در عنفوان جوانی بوده است؛ تاریخ ولادت وی را در حدود 835 تا 840 هـ.ق در نظر گرفت.

ملاحسین واعظ کاشفی، در علوم مختلف از قبیل، تفسیر، حدیث، فن خطابه، انشا، ریاضیات، علوم غریبه، نجوم و... مهارت به سزایی را کسب کرده بود. 3. وی سالیان دراز در شهر سبزواری و نیشابور و مشهد و به خصوص در شهر هرات به کار وعظ و تبلیغ معارف دین و مکارم اخلاق اشتغال داشت و با سخنان جذاب و گفتاری زیبا به ارشاد مردم می پرداخت و به قول صاحب روضة الصفا: (به آواز خوش و صوت دل کش به امر وعظ و نصیحت می پرداخت و با عبارات و اشارات لایقه، معانی آیات و بیّنات کلام الهی و غوامض اسرار احادیث حضرت رسالت پناهی را آشکار می ساخت. 4.

پس از مدتی، ملاحسین از سبزواری خارج و عازم نیشابور و مشهد می شود؛ در همان موقع در سال 860 قمری در خوابی که می بیند، برای یافتن سعدالدین کاشغری به جست وجو می پردازد، به وسیله کاروانی که از هرات به مشهد آمده بود، از فوت سعدالدین آگاه می شود. با این همه به طرف هرات عزیمت می کند و سر آرامگاه مولانا، با نورالدین عبدالرحمن جامی، خوابی را که دیده بود باز می گوید. جامی تعبیر او را از خوابش می پرسد. واعظ جواب می دهد: چنین تعبیر نمودم که در جنب مزار سعدالدین به هری S به خاک سپرده خواهد شد. 5. اما جامی تعبیر دیگری از خواب او می کند و آن این که واعظ به زودی با سعدالدین خویشاوندی و نسبتی پیدا می کند. 6. وقتی که در سال 904 قمری فخرالدین علی (پسر کاشفی) دختر خواجه کلان [از مشایخ نقشبندی] را که نبیره پسر سعدالدین کاشغری بود به زنی گرفت، آن گاه کاشفی تعبیر آن خواب را یافت. 7.

ملاحسین توسط جامی، شاعر و نویسنده معروف آن زمان، با اصول و مبادی طریقت نقشبندیه آشنا و به راهنمایی وی در این فرقه سنی مذهب داخل شد. 8.

بعد از روی کار آمدن سلطان حسین میرزا در سال 873 قمری به مقام و شهرت کاشفی بیش از پیش افزوده شد. امیر علیشیرنوائی (وزیر دانش مند سلطان حسین میرزا بایقرا) از کسانی بود که شدیداً کاشفی را به نوشتن کتاب های متعدد به زبان فارسی تشویق و ترغیب می کرد، به همین جهت بیش تر تألیفات وی به نام این دو نفر است. در همین دوره مقام وعظ و خطابه، که مخصوص محدثان و علمای بزرگ بود، در هرات به کاشفی داده شد و (هر بامداد آدینه در دارالسیاده سلطانی، پس از نماز آدینه در جامع علیشیر و هر سه شنبه در مدرسه سلطانی و هر چهارشنبه در سرخاک خواجه ابوالولید احمد وعظ می کرده و چندی نیز در خیطره سلطان احمد میرزا وعظ داشته است. 9)

بیش تر مورخان و تذکره نویسان، تاریخ وفات کاشفی را 910 قمری در هرات ذکر کرده اند:

در هدایت صرف شد ایام عمرش زان سبب

گشت تاریخ وفات او (هدایت دستگاه) 10

تنها پسر کاشفی، به نام (فخرالدین علی صفی) که از پیروان طریقه نقشبندی بوده است، در 939 قمری درگذشته است. 11. غیر از تلخیص کتاب (اسرار قاسمی) پدرش، مؤلفاتی دارد که از آن جمله است: (رشحات عین الحیات) که در احوال مشایخ نقشبندیه نوشته و در 909 قمری به پایان رسانده و (لطایف الطوائف) در حکایات که در 993 قمری تألیف کرده و (حرز الامان من فتن آخر الزمان) در خواص و منابع حروف و اسرار قرآن و نیز (مثنوی محمود و ایاز) را سروده است. 12.

مذهب

در مورد اعتقادات مذهبی کاشفی دو دیدگاه قابل بررسی است:

1) عده ای را عقیده بر این است که ملاحسین پیرو اهل سنت بوده است، به دلایل زیر:

الف: فخرالدین علی (پسر کاشفی) در معتبرترین و معروف ترین اثر خود به نام (رشحات عین الحیات) آورده است، که پدرم به اشاره جامی داخل در سلسله نقشبندیه گردید، 13. چون نقشبندیه از آن طریقت های صوفیانه ای است که هواداران آن پیرو اهل سنت می باشند اگر کاشفی به این فرقه وارد شده باشد، سنی گری او قابل تردید نیست.

ب: ارتباط روحانی و باطنی (به شکلی که در طریقت نقشبندیه مرسوم است) با سعدالدین کاشغری – به واسطه خوابی که می بیند – و ملازمت با عبدالرحمن جامی (به عنوان یکی از بزرگان طریقت نقشبندیه) و مصاحبت با امیر علیشیر نوائی (به عنوان يك سنی متعصب حنفی).

ج: واعظ اگر چه متولد سبزواری است ولی مدت زیادی از عمر خود را در هرات که در قرن نهم قمری اکثر ساکنین آن از اهل تستن بوده اند، سپری کرده است.

د: بیش تر تألیفات وی به ویژه تفاسیرش به سبک نگارش کتب اهل سنت است. 14.

هـ: برخی از شاگردان وی همانند، زین الدین محمود واصفی در بدایع الوقایع باخرزی در مقامات جامی، مواضع ضد شیعی از خود نشان می دهند، تا جایی که واصفی در قضایای ورود قزلباشان به هرات و نواحی خراسان، مجبور به گریز شده است، زیرا با وجود سوابق او و دوستانش در برخورد با شیعیان هرات، به طور یقین به دست قزلباشان کشته می شد. با این حال در هر دو کتاب از کاشفی ستایش های زیادی شده و هیچ گونه ایرادی به وی نگرفته اند. 15.

2) عده ای دیگر بر این باورند که واعظ، شیعه خالص دوازده امامی بوده است، به دلایل ذیل:

الف: نامش حسین و متولد سبزواری است. (که مردم آن مشهور به شیعی گری و تعصب در آن اند).

ب: کاشفی قصیده ای دارد در مدح حضرت علی بن ابی طالب(ع):

ذَرِیتی سؤال خلیل خدا بخوان

وز لاینال عهد جوابش بکن ادا

گردد تو را عیان که امامت نه لایق است

آن را که بوده بیشتر عمر در خطا16

ج: تألیف کتاب روضة الشهداء در مناقب خانواده رسالت و اهل بیت(ع):

د: تألیف فتوت نامه سلطانی، که در آن بیش از یک بار اسامی خلفا را نیاورده، ولی به تکرار اسامی ائمه(ع) ذکر شده است. نیز در جایی از این کتاب آمده است که، (اصل شیعی سه است): اول: متابعت سخن حق تعالی، دوم: مراعات شریعت محمد مصطفی(ص) سوم: اعتقاد داشتن به ولایت مرتضی.17

شایان ذکر است که کاشفی اکثر آثارش را به نام علیشیر نوائی و یا سلطان حسین میرزا و یا پسرش محسن میرزا نوشته است، اما فتوت نامه را به نام امام رضا(ع) (امام هشتم شیعیان) به رشته تحریر درآورده، همان طوری که خود در وجه تسمیه کتاب گوید: (رساله ای است در بیان طریق هدایت اهل فتوت... چون به نام خدا مزار پر انوار، حضرت عرشی مرتبت قدسی منزلت، امام تمام و همام امام...)

علی بن موسی بن ملقب بالرضا

امام الوری نورالهدی کاشف الدجی

امام بحق شاه مطلق که آمد

حریم درش قبله گاه سلاطین

– سلام الله علیه و علی آله الطاهیرین – سمت اتمام پذیرفت این را فتوت نامه سلطانی نام نهاد).18

نظریه ای نیز در این زمینه مطرح شده، که کاشفی گرایش (تسنن دوازده امامی) داشته است و دلیل آن هم، اوضاع و شرایط نامساعد زمان و تعاقب آن عدم تمایل به آشکار کردن گرایش های مذهبی خود بوده است.19

از آن چه که بیان شد، استنباط نگارنده این است که: در مورد اعتقادهای مذهبی کاشفی، می توان به یک سیر تحول فکری از تستن به تشیع قائل شد، به این معنا که ملاحسین از زمانی که با نام سعدالدین کاشغری آشنا می شود و به دنبال آن با عبدالرحمن جامی و امیر علیشیر نوائی هم صحبت می شود، کاملاً در جرگه طریقت نقشبندیه در آمده و یک مسلمان سنی مذهب بوده است؛ چرا که وارد شدن در طریقت مذکور – که در تاریخ تصوف اسلامی تنها فرقه ای است که شجرة النسب شان را به حضرت علی(ع) نمی رسانند بلکه به ابوبکر،20 با داشتن یک فکر شیعی میسر نیست، آثار کاشفی در این دوره از نظر محتوا و سبک نگارش هم کاملاً حال و هوای کتاب های اهل تستن را دارد که تفاسیر او نمونه بارز آن هستند.

اما با گذشت زمان که مصادف با رشد تشیع در اواخر قرن نهم هـ.ق و روی کار آمدن صفویان در آغاز قرن دهم هجری بود، تحولات و دگردیسی هایی در افکار مذهبی ملاحسین به وجود می آید که نتیجه اش خلق آثاری با رنگ و بوی کتاب های شیعی است که نمونه بارز آن روضة الشهداء(تألیف در 908 هـ.ق یعنی دو سال قبل از فوت مؤلف) است. بدون تردید، نویسنده چنین کتابی و یا(فتوت نامه سلطانی) نمی تواند یک سنی متعصب نقشبندی باشد که هم صحبت با سنیان متعصب دیگر همانند امیر علیشیر و جامی بوده است، مگر این که صادقانه مذهب و مسلک قبل خود را ترک گفته و خالصانه و بی هیچ شائبه ای معتقد به شیعه اثنی عشری باشد.

این سیر تحول فکری، در مورد اعتقادهای مذهبی پسر کاشفی نیز می تواند صادق باشد، فخرالدین علی که کتاب (رشحات عین الحیات) را برای خواجه عبيدالله احرار نقشبندی در شرح حال مشایخ این طریقت به رشته تحریر درآورده است، بعد از چند سال که به نگارش (لطایف الطوایف) می پردازد، مطلقاً از مشایخ نقشبندی نه نامی برده و نه چیزی نوشته و با این که از علائم ظهور حضرت قائم(ع) سه روایت از کتاب (فصل الخطاب) تألیف خواجه محمد پارسا (از مشایخ نقشبندی) نقل کرده است؛ اما ابداً نامی از مؤلف آن نبرده است و نیز در یک موردی که خواسته است از دوریش محمد سمرقندی واعظ، مطلبی نقل کند عمداً اسم راوی را از قلم انداخته و نوشته است: (راقم حروف وقتی که در ماوراء النهر بود از بعضی اکابر استماع نمود که درویش احمد سمرقندی دانش مند و به غایت عارف بود).21 در صورتی که (بعضی اکابر) همان خواجه عبيدالله احرار پیر و مرشد و پیشوای مقتدر سلسله نقشبندی است که به قول مؤلف رشحات: (علت غایبی و مقصود اصلی از تألیف رشحات ذکر شمایل و مناقب حضرت ایشان بوده) و در سراسر کتاب از او با عنوان (حضرت ایشان) نام بوده است.22

آثار

این نویسنده پرکار اواخر قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری، آثار متعدد و متنوعی را در زمینه های مختلف از جمله: تفسیر، فقه، حدیث، سحر و جادو، رجال، تصوف و عرفان و ادبیات و... از خود به جا گذاشته است که حتی بعضی از آن ها شهرت و اهمیت جهانی دارند. چاپ های مختلف از آثار وی در آسیا و اروپا دلیلی بر ادعای فوق است، برای نمونه می توان از (انوار سهیلی) نام برد که سال ها یکی از متون درسی در مدارس هندوستان بود.* آن چه در پی می آید، معرفی اجمالی آثار اوست:

اخلاق محسنی: این کتاب، یکی از آثار برجسته ملاحسین واعظ کاشفی، در حوزه حکمت عملی است که به نام سلطان حسین میرزا بایقرا و پسرش محسن میرزا در چهل باب، با عبارت های فارسی روان به نگارش در آمده است.

در واقع ملاحسین، در این کتاب با الگو برداری از اخلاق ناصری (خواجه نصیر الدین طوسی) و اخلاق جلالی (جلال الدین دوانی) به بیان آرا و نظریات سیاسی خویش در قالب موعظه و نصیحت پرداخته است که نمونه هایی از این سخنان گفته خواهد شد.

از اخلاق محسنی چاپ های متعدد سربی، سنگی، نسخ خطی فراوان موجود می باشد و حتی در هندوستان و اروپا نیز چاپ های گوناگون از این کتاب به عمل آمده و در سال 851/م، آن را به انگلیسی ترجمه و چاپ کرده اند.23

تألیف این اثر در سال 900 قمری به پایان رسیده است، چنان که خود می نویسد:

با خامه گفتم ای که ز سر ساختی قدم

در مقدم تو چشم سخن یافت روشنی

اخلاق محسنی بتمامی نوشته شد

الرسالة العلية (فی احادیث التّوبه): رساله مذکور که مشتمل بر چهل حدیث نبوی و به زبان فارسی تألیف شده است، از جمله آثار کاشفی است که در آن اشاراتی به مسائل سیاسی شده و دیدگاه های وی را در خصوص سلطنت و حکومت در (اصل) ششم آن با عنوان (در آداب سلطنت و امارت) آمده است. بنا به گفته برخی از صاحب نظران، ملاحسین این کتاب را به نام (شیخ عبیدالله نقشبندی) به رشته تحریر درآورده است، لکن در چندین نسخه خطی این کتاب، مؤلف آن را به نام نقیب زمان خود (شمس الدین ابوالمعالی علی مختار نسابه عبیدلی تألیف کرده است، به ویژه نسخه ای که سید جلال الدین ارموی (محدث) در تصحیح این رساله از آن استفاده کرده است. 25

مولانا کمال الدین محمد پسر طاشکیری زاده در قرن یازدهم هجری قمری، اثر مذکور را به ترکی استانبولی ترجمه کرده ولی از آن با عنوان (ترجمه رساله حسین واعظ) نام برده است. 26

بنا به گفته خود نویسنده، تألیف رساله مذکور در هشتصد و هفتاد و پنج قمری به پایان رسیده است:

ز هشتصد قرون بود هفتاد و پنج

که گشتم از این نقد گنجینه سنج

دیگر آثار وی عبارت اند از:

– روضة الشهداء (تألیف در 908 هـ.ق)

– مواهب علیه (یا تفسیرحسینی تألیف در 899 هـ.ق)

– مختصرا لجواهر (به فارسی که در حدود بیست و دو هزار بیت است).

– جامع الستین (تفسیر سوره یوسف).

– جواهر التفسیر لتحفة الامیر (یا: عروس که به اشاره امیر علیشیر نوائی تألیف در سال 892 هـ.ق)

– شرح مثنوی.

– لباب معنوی فی انتخاب مثنوی.

– مخزن الانشاء (منشآت).

– انوار سهیلی (به نام امیر احمد مشهور به سهیلی تألیف شده است).

– اسرار قاسمی (در سحر و طلسمات و نیر نجات و علوم غریبه که به نام میر سید قاسم از امرای دولت صفوی تألیف شده است).

– لوائح القمر (یا اختیارات نجوم).

– رساله در علم اعداد.

– کتاب مرصد الاسنی فی استخراج اسماء الحسنی.

– بدایع الافکار فی صنایع الاشعار.

– رسائل در اوراد و ادعیه.

– آئینه اسکندری (یا جام جم).

– تحفة الصلوات.

– التحفة العله فی علم الحروف و بیان اسرارها.

– جواهر الاسرار (شرح اسرار قاسمی).

– فضل الصلوة علی النبی(ص).

– ده مجلس (که تلخیص روضة الشهداء مذکور است).

– سبعة کاشفیه (هفت رساله در علم نجوم).

– مطلع الانوار.

– صحیفه شاهی (در منشآت فارسی و عربی).

– رساله حاتمیه*.

– رساله علویه.

– میامن الاکتساب فی قواعد الاحتساب.

– فیض النوال فی بیان الزوال.

– فتوّت نامه سلطانی (در تاریخ فتوّت و عیاری و تصوّف).

گزیده اندیشه سیاسی کاشفی

الف) سیاست

مرحوم کاشفی در معنای لغوی سیاست و انواع آن می نویسد:

(سیاست ضبط کردن است و بر نسق بداشتن. سیاست دو نوع است: یکی سیاست نفس خود و دیگری سیاست غیر خود. اما سیاست نفس به رفع اخلاق ذمیمه است و کسب اوصاف حمیده و سیاست غیر، دو قسم است: یکی سیاست خواص مقربان درگاه و ضبط و نسق اینان، دوّم بر آن وجه است که بدان و بدّ فعلان را باید که پیوسته ترسان و هراسان دارد و نیکان و نیک کرداران را امیدوار سازد.) 27

با توجه به عبارت فوق و عبارات دیگر، سیاست از نظر مرحوم کاشفی همان (تدبیر امور) است به نحوی که قانون شکنان، تأدیب و نیکان، عزیز و تشویق گردند تا جامعه بتواند در مسیر سعادت و کمال حرکت نماید.

وی خود در این زمینه می گوید:

(اگر ضبط سیاست نباشد؛ مهمات جهان بر نسق نماند و اگر قانون تأدیب و تعذیب نباشد کارها روی به تباهی نهد.

از سیاست نظام یابد ملك، بی سیاست خلل پذیر بود

نسق کارهای عالم را از سیاست ناگزیر بود)28

مرحوم کاشفی در مقایسه عدالت و سیاست به عنوان دو ویژگی اساسی و اصولی برای حاکم اسلامی و میزان و درجه ضرورت هر کدام برای اداره امور حکومتی و رتبه تقدم و تأخر این دو، می گوید:

(اگرچه عروس (لاملك الا بالعدل) دل پذیر است، اما او را از پیرایه (لاعدل الا بالسیاسة) چاره نیست. هر پادشاه که از مقتضای (آفة الزیاسة ضعف السیاسة) بی خبر بود به زودی ارکان مملکت اش تزلزل پذیرد و اساس سلطنت اش خلل یابد. چه زینت ملك و ملت، مصلحت دین و دولت، در سیاست است.

بی قاعده شریعت، هیچ حق در مرکز خود قرار نگیرد ولی ضابطه سیاست، کار شرع و دین، نظام نپذیرد. پس سیاست ملوک مقوی شرع باشد و احکام شرع مروج ملك.29 همان گونه که از عبارت فوق استنباط می شود سیاست و تدبیر امور حکومت، يك کنش فرا دینی و فرا حکومتی است. که بدون آن نه احکام شرع امکان تحقق می یابند و نه ارکان حکومت استوار می گردد؛ به عبارت دیگر سیاست، کنشی است معطوف به عدل که از حاکمی با صفات و ویژگی خاص منشعب می شود یعنی سیاست با چراغ قوانین شریعت، نظام معاش و معاد مردم را سامان می دهد بدین منظور سیاست وسیله ای برای سعادت انسان ها محسوب می شود نه هدفی برای کسب قدرت.

ب) آداب و وظایف حاکم (سلطان)

1- عدالت

از دیدگاه اسلام، معنای کلی عدالت؛ قرار دادن هر چیز در جای خود است، از نظر کاشفی عدل شحنة ای ملك آرای و لمعه ای، نور افزای و ظلمت زدای است.

اساس بحث های کاشفی درباره وظایف سلطان، مسئله عدالت است. وی با تمسك به آیه:

(واذا حکمتم بین الناس ان تحکمو بالعدل)30 و يك روایت از پیامبر(ص) که: (السلطان العادل ظلّ الله یاوی إلیه کل مظلوم) می گوید:

(پادشاه عادل، سایه لطف حق است در زمین، که پناه می گیرد به وی هر ستم رسیده. حقیقت این سخن آن است که هر که را از باب آفتاب رنجی رسد و از حرارت آن مضرتی بیند، سایه جوید تا راحتی به وی واصل گردد.

در دنیا نیز هر فقیری که از تاب آفتاب ظلم و حرارت شعله ستم سوخته و گداخته شود، پناه او جز سایه عدالت و ظل رعایت پادشاه عادل نیست.)31

نظیر عبارت فوق در کتاب (اخلاق محسنی) در باب عدالت نیز آمده است.

کاشفی سپس در مقایسه انجام فریضه عبادت با عدالت، این حدیث نبوی را می آورد که: (عدلُ ساعة خیرٌ من عبادة ستین سنة؛ يك ساعت، عدل پادشاه را برتر از شصت سال عبادت عابد می داند.)، و در خصوص علت این رجحان و فضیلت می نویسد:

(زیرا که چون نصاب معدلت کامل گشت، هر آینه عمارت بلاد و رعایت عباد که اوفر عتادست حاصل شد و مناهج ارباب دین و دولت و مصالح اصحاب ملك و ملت به مجامع امانی مستوثق گشت، لاجرم به يك ساعت عدل، ثواب شصت ساله عبادت عبادی کامل که در صومعه مجاهدت بر سجاده ریاضت، قائم اللیل و صائم الدهر بوده باشد، حاصل کند.)32

همچنین آقای کاشفی در رساله (اخلاق محسنی) در باب عدالت با تمسك به آیه شریفه (إِنَّ الله یأمر بالعدل و الاحسان) می فرماید:

(عدل آن است که داد مظلومان دهند و احسان آن که مرهم راحتی بر جراحت مجروحان نهند. در خبر آمده است که يك ساعت عدل پادشاه در پله میزان طاعت، راجح تر است از عبادت شصت ساله، زیرا که نتیجه عبادت جز به عامل نرسد و فایده عدل به خواص و عام و خرد و بزرگ واصل گردد و مناهج ارباب دین و دولت و مصالح ملك و ملت به برکت آن قایم و منتظم شود و ثواب عدل از حد حساب افزون است و از حیث قیاس بیرون آورده اند.)

کاشفی در بحث دیگری با توجه به آیه: (خلق السموات بغیر عمد ترونها)33، عدل را به ستون غیر مرئی تشبیه کرده است که بدون آن ستون، همه عالم در هم خواهد ریخت. وی می افزاید:

(اگر عدل از میان خلق برخیزد و انصاف روی در نقاب خفا کشد، جوهر هوا کدورت پذیرد و طبایع ارکان متغیر گردد و صواعق و زلازل بر اقطار عالم نازل گردد و قحط و وبا بر تخوم دیار تاختن آرد و فسق و فجور ظاهر شود و زنا و ربا شایع گردد و در درون بلاد رنود و اوباش دست فساد به اموال و دستار [حدود] مسلمانان دراز کنند و از بیرون، سباع و وحوش دندان بر مواش و ستوام [چرند] تیز گردانند. قوت و قوت منعدم گردد و دانه سر از پرده خاک بیرون نیارد. پس آن امام [امام حسن عسکری(ع)] که فرمود: ستون آسمان، عدل است و قائمه آن انصاف، از این حقیقت گفت.

حکما فرمودند که: (مَلِكٌ عادل خیرٌ من مَطَرٍ وابل) یعنی پادشاه دادگر بهتر است از منافع باران های سودمند بزرگ قطره.

شه چو عادل بود ز قحط منال

عدل سلطان به از فراخ سال)34

وی همچنین با توجه به: (کلکم مسؤولٌ عن رعیتة)، حاکم و سلطان را در تدبیر امور مردم، مسؤول دانسته و هرگونه اهمال در احوال رعیت را مستوجب عقاب خداوند می داند. مرحوم کاشفی در زمینه رابطه عدالت با برابری افراد و طبقات اجتماعی و لزوم عدم تبعیض بین اقشار مختلف جامعه می نویسد:

(حکما گفته اند عدل، سویت نگاه داشتن است میان خلق؛ یعنی گروهی را بر گروهی مسلط نسازد و هر طایفه را در پایه او نگاه دارد و خدام سلاطین در اصل، چهار گروه اند: اوّل اهل شمشیر (چون امرا و لشکریان) ایشان به مثابه آتش اند. دوم اهل قلم (چون وزرا و کتاب) و این گروه به مثابه هواءند. سیم اهل معامله و محترفات (چون بازرگانان و محترفات) ایشان به منزله آب اند. چهارم اهل زراعت و ایشان به مثابه خاک اند. پس هم چنان که از غلبه یکی از ارکان چهارگانه بر دیگری مزاج خلق تباه شود، به غلبه يك گروه از این اصناف چهارگانه مزاج ملك هم روی به تباهی آرد و صلاح عالم و نظام امور بنی آدم منقطع و نامنظم ماند.

هر یکی را ز خلق مرتبه ای است

پیش از این دور یافته تعیین

هر کسی از حد خویش درگذرد

فتنها خیزد از یسار و یمین

هر کسی را به جای خود بنشان

پس به دولت به جای خود بنشین(35)

همان گونه که از عبارت فوق استنباط می شود مرحوم کاشفی ضمن برشمردن گروه ها و اصناف علمی، اقتصادی، اجتماعی و... عدالت اجتماعی را، قرار گرفتن هر صنف و قشر، در جایگاه تخصصی خود، عنوان می کند. البته این به معنای سلسله مراتب طبقات اجتماعی نیست کما این که افلاطون و دیگران گفته اند بلکه به معنای اتمیزه شدن اجتماع و مهندسی اجتماعی است چون ایشان تسلط و حاکمیت یک طایفه و گروه را بر دیگری نفی نموده است.

در هر صورت از نظر وی، برابری از ارکان جامعه سیاسی است و هرگونه خلل و خدشه در آن، موجب عدم تعادل و بی ثباتی سیاسی – اجتماعی خواهد شد.

البته مرحوم کاشفی – مثل اکثر اندیشمندان مسلمان – صاحبان قلم را بر اهل شمشیر مقدم می داشته اند. از دیدگاه علمای اسلام جامعه متشکل از دو گروه است: نیروهای کشوری و لشکری. واعظ کاشفی به اهل قلم اولویت می دهد، زیرا به نظر او:

(شمشیر، دشمنان را به کار آید نه دوستان را، ولی قلم هم برای نفع دوستان به کار آید و هم برای دفع دشمنان. هم چنین ممکن است اصحاب شمشیر را هوس ملك داری پدید آمده، باعث خروج برحکومت شود، اما از اهل قلم هرگز این عمل صادر نگردد. از سوی دیگر اصحاب شمشیر خزانه را خالی و اهل قلم آن را پر می کنند. اما ابن خلدون در کتاب مقدمه هر گروه را دارای وظیفه ای مشخص می داند: یکی برای جنگیدن و خاموش کردن غائله و یکی برای رتق و فتق امور. به نظر وی در زمان صلح به نیروهای کشوری و در زمان جنگ به نیروهای لشگری اهمیت بیشتری داده می شود.)

در هر حال اندیش مندان مسلمان گفته اند که نباید لشکریان را بر سرنوشت مردم حاکم نمود، زیرا با توجه به نوع شغل خود در اعمال سیاست از شدت و خشونت استفاده می کنند و این امر، موجب زوال دولت می گردد. علاوه بر واعظ کاشفی، خواجه نظام الملک به این نکته تأکید کرده و در (قابوسنامه) عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر نیز بدان اشاره شده است.36

ییکی از مباحث بسیار مهم عدالت از دیدگاه مرحوم کاشفی و علمای اسلام رابطه عدالت با دولت است. نقش عدالت در بقای دولت توسط اندیش مندان مختلف تأکید شده و گاهی علت العلل این بقا دانسته شده است. از میان متفکران مسلمان دو نفر یعنی امام محمد غزالی و خواجه نصیر الدین طوسی به گونه ای آشکارتر به بررسی مسئله عدالت پرداخته اند. خواجه نصیر الدین در کتاب (اخلاق ناصری) سه شرط را برای عدالت ذکر نموده است: (شرط اول آن است که همان طور که بدن هر انسانی از چهار عنصر ساخته شده، یک جامعه معتدل نیز آن است که از هر یک از عناصر اهل قلم (ارباب علوم، فقها، قضات، اطبا و شعرا که قوام دین و دنیا، به وجود ایشان است)، اهل شمشیر (نظامیان)، اهل معامله (تجار، ارباب صناعات و حرفه ها) و اهل مزارعه (کشاورزان) به حد کافی داشته و در آن از غلبه یک عنصر به سه عنصر دیگر ممانعت شود. شرط دوم این است که باید به افراد خوب، مقام و منزلت بیش تری داد و افراد شریر را در مراتب پایین نگه داشت. حاکم وقتی دو شرط اول یعنی تکافی اصناف و تعدیل مراتب را اجرا نمود باید جامعه را به خیرات مشترک برساند که عبارت اند از: اموال، عزت و کرامت، امنیت مال

یی و غیره). در هر صورت ملاحسین واعظ کاشفی در کتاب (اخلاق محسنی) نیز با اقتباس از خواجه نصیر عمدتاً همین معانی را برای عدالت و ارتباط آن با دولت، حاکم اسلامی، سیاست و گروه های اجتماعی، عنوان می کنند.37

در انتهای بحث عدالت برای پرهیز از اطاله کلام، جملاتی از مرحوم کاشفی را که به ارکان دیگر عدالت اشاره دارد عیناً نقل می کنیم:

(از جمله ارکان عدل، اصغای کلام دادخواه است؛ یعنی گوش بر سخن مظلومان کردن و روی عاطفت بساختن مهم ایشان آوردن و از آن که بسیار گویند ملول نباید شد و به شک نباید آمد، زیرا پادشاه، حکم طیب دارد و مظلوم به مثابه بیمار است و مریض می خواهد تمام احوال خود را پیش طیب بازگوید. پس طیب اگر تمام سخن بیمار را گوش نکند بر حقیقت مَرَض وی مطلع نشود، و بی اطلاع از مرض و تشخیص آن مرض، علاج آن چگونه تواند کرد. ... رکن دیگر، خلوص نیت است در باب رعیت و به نیک خواهی ایشان مایل بودن چه نیت پادشاه را در این باب اثری تمام است. اگر نیت عدل کند برکت و جمعیت نتیجه دهد.... رکن دیگر، محافظت حکم الهی است؛ یعنی دادی که دهد باید موافق و مطابق احکام شرع باشد.... ولاترُزُ وَاَرَزُهُ وَرَزُ اخري؛ یعنی هیچ کس را به گناه دیگری نگیرد.)

2- مشورت و تدبیر

مرحوم کاشفی در رساله (اخلاق محسنی) در زمینه لزوم مشارکت علما و صاحبان رأی در مسائل و امور حکومتی، اشارات وافری دارند به نحوی که برای شور و مشورت فواید زیادی را متذکر می شود از جمله: مشورت رأی و دیدگاه حاکم و... را قوی می کند، در تانی اگر حاکمی بدون مشورت تصمیم گرفت و به اجرا درآورد، چنان چه تصمیم او اشتباه بوده و فایده ای نداشت، موجب طعن مردم و صاحبان رأی شده که در نهایت، وفاق و ثبات سیاسی جامعه را متزلزل می نماید. پاره ای از عبارت وی در این زمینه چنین است:

(حضرت حق سبحانه و تعالی، حبیب خود را (ص) فرمود: (وَشَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ) یعنی مشاورت کن با اصحاب خود در هر امری که واقع شود. بزرگان گفته اند که حضرت پیغمبر(ص) با آن که از همه خلق داناتر بود و به وحی الهی استظهار کلی داشت، حق تعالی او را به مشاورت امر فرموده تا در میان امت ستنی شود و بعد از وی. چه در مشاورت فوایدی بسیار است: یکی آن که کارها را به صلاح و سداد نزدیک گرداند. دیگر آن که کسی که بی مشاورت کاری کند، اگر نیکو نیاید، زبان طعن بر او بگشایند و اگر در مشورت آن کار، هیچ فایده و نتیجه ای نباشد، باری او را معذور دارند. دیگر آن که ذهن شخص واحد به اطراف و جوانب مهم احاطه نمی تواند کرد، چون جمعی باشند و ذهن ها برگمارند، هر یک را چیزی به خاطر رسد و رأیی که به صواب نزدیک تر باشد، بر همه ظاهر گردد. پس بر اهل اختیار لازم است که بر مقتضای (لاصواب مع ترك المشوره) از هر کاری که پیش آید و در هر مهمی که روی نماید، بی مشورت عقلا شروع ننماید. مشورت را در حل مشکلات حاکم عادل و ممیز، شناسد و یقین داند که تدبیر چندین عقل از یک عقل صائب تر و پرفایده تر خواهد بود....

به تدبیر کار می توان ساختن

که نتوان به تیغ و سنان ساختن

مکن تکیه بر گنج و ملك و سپاه

زفرزانگان، رأی و تدبیر خواه

پس بر سلاطین لازم است که هر عقده که پیش آید به سر تدبیر بکشایند و هر خللی که از حوادث ایام برآید به میمنت مشاورت و معاضدت رای صائب، تدارک آن نمایند.(38)

از عبارت های فوق حساسیت و تأکید مرحوم کاشفی را به مشاوره با کارشناسان و نظریه پردازان امور حکومتی و ضرورت تعاطی اندیشه و افکار بین صاحبان دیدگاه و رأی، جهت نیل به بهترین رأی و تئوری، برای اداره امور مملکتی را می توان استنباط نمود. اگرچه وی در زمینه مشارکت تئوری مشخصی را ارائه نمی نماید، ولی تأکید ایشان بر شور و فواید

آن توانست راه گشای عالمان بعدی شیعه در زمینه کشور داری و اداره امور حکومتی گردد.

3- مذمت ظلم

از نظر اندیش مندان مسلمان همان قدر که عدالت در بقای دولت مؤثر است، ظلم در زوال آن تأثیر دارد؛ کاشفی پس از طرح ضرورت عدالت برای سلطان، از باب (تَعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِضَادِّهَا) به بررسی ظلم می پردازد. وی یکی از وظایف مهم و اصولی پادشاه را نه فقط عدم ظلم و جور بلکه دفع ظلم از مظلومان و ستم دیدگان می داند. ایشان در مذمت ظلم و تأثیر منفی آن مظلوم می نویسد:

(هان ای نهاده تیر جفا در کمان ظلم

اندیشه کن زناوڪ دلدوز در کمین

گر تیر تو ز جوشن فولاد بگذرد

پیکان آن بگذرد از کوه آهنین)39

به تعبیر دیگر، کاشفی می گوید: اگرچه ممکن است قدرت حکومت و پادشاهی تو به ظاهر مستحکم باشد ولی اگر ظلم و بی عدالتی را در حق مردم و زیردستان رواج دهی، به هر حال آن ستم دیده و اراده عمومی، ماشین آهنی و سلطه نظامی تو را درهم خواهد کوبید.

کاشفی در زمینه عاقبت ظلم می گوید:

(ای عزیز، از سوء عاقبت ظلم و وخامت خاتمت ستم براندیش که: (الظلم ادعی سَیِّئاً إِلَى تَغْيِيرِ النِّعْمَةِ) و در تیرگی حال ظالم و کدورتِ صفتِ ستم گر تأمل به سرا کن که: (الظلم ظلماتٌ یومُ الْقِیَامَةِ) و از اشارت: (اتَّقُوا دُعَاةَ الْمَظْلُومِ) خود را به تعافل موسوم مساز که تیر دعای مظلوم را هفت پسر آسمان حجاب نشود.

داد کن از همت مردم بترس

نیم شب از تیر تظلم بترس

آه کسان خرد نباید شمرد

آتش سوزان چه بزرگ و چه خرد

تیر ضعیفان که پرید از کمان

بگذرد از نه سپر آسمان)40

4- مذمت استبداد

اندیش مندان مسلمان تأکید کرده اند که استبداد، به مبارزه با اندیشه مذهبی مردم می پردازد، با بردن مردم به سوی شهوات و لذایذ مادی، عقل و خرد آن ها از بین می رود و از بروز استبدادهای آنان جلوگیری می کند و بزرگی، کرامت و عزت انسان ها را زایل می سازد.

کواکبی در کتاب (طبیعت استبداد) یکی از ویژگی های استبداد را عدم تقیّد افعال حکومت به شرع و یا آرای مردم و تبعیت از هوای نفس دانسته است. واعظ کاشفی نیز مثل کواکبی و خواجه نصیر ... استبداد را مذمت نموده و آن را از علل زوال دولت دانسته است.41

مروح کاشفی در فرو خوردن خشم و دوری از استبداد و غضب، با تمسک به روایت پیامبر اکرم(ص): (إِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ التَّارِ) می نویسد:

(پادشاه باید که به اندک گمانی بی گناهی را در معرض خطر و مضیق ضرر نیندازد و در تمشیتِ امور سیاسی بر مقتضای: (لِیس مِنَ الْعَدْلِ سُرْعَةُ الْعَزْلِ) شتاب زدگی ننماید و هنگام سرعتِ خشم و حدّتِ غضب به حکم: (بُئْسَ الْأَسْتِعْدَادُ الْأَسْتِبْدَادُ) زمام اختیار به دست اضرار ندهد و یقین داند که غضب از شیطان است....

مکن در امور سیاسی شتاب

ز راه تآتی عنان بر متاب

که صد خون به یکدم توان ریختن

ولی کشته نتوان بر انگیختن)42

5- عفو و احسان به مردم (خصال نیکو)

منظور از خصال نیکو، رفتار خوب و مطلوب با اطرافیان و مردم است.

ابن خلدون معتقد است که اگر خصال نیکو نداشته باشد به فرمانروایی نمی رسد به نظر وی اگر خداوندان قدرت و عصبیت و کسانی که بر نواحی بسیار و ملل گوناگون غلبه یافته اند را مورد دقت قرار دهیم خواهیم دید که ایشان در راه انجام کارهای نیک و کسب خصال پسندیده شیفتگی و دلبستگی بسیار نشان می دهند، از میان خصال پسندیده متفکران مسلمان به دو مورد بیش از دیگر موارد تأکید کرده اند: احسان به مردم و گرامی داشتن علما و رجال.43

مروح واعظ کاشفی با توجه به آیه شریفه: (فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ)44 و حدیثی از علی(ع) که می فرماید: (والعفو عند القدرة) معتقد است که از آداب بسیار پسندیده و لازم برای حاکم و پادشاه قدرت مند، بخشش و عفو می باشد.

ایشان در این باره چنین آورده است:

(یکی دیگر از آداب سلاطین عظام و ملوک گرام، آن است که بر هفوات اصحاب زلات که: (لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَنْبٌ لَمَا عُرِفَ الْعَفْوُ) دامن تجاوز و ذیل اغماض بگسترانند و قواعد معازیر

ایشان بفرمان مطاع شارع بارع که: (إِذَا قَرَرْتَ عَلَى عَذْوِكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا بِالْقُدْرَةِ عَلَيْهِ) ممهّد و راسخ دارند.)45

چ - آداب و وظایف وزرا

کاشفی کلام خویش را درباره آداب وزرا و اهل جاه و مقام، با حدیثی از پیامبر اکرم(ص): (لَيُؤَمُّ مِنْ إِيَّامِ امِيرٍ عَادِلٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ سِتِينَ سَنَةً) آغاز می کند.

او دو ویژگی عمده را برای وزرا برمی شمارد: یکی تعظیم امر خدا و دیگری شفقت بر خلق خدا. که تعظیم امر خدا را همان اقامه عدالت بین ملت و شفقت بر خلق خدا را همان

احسان کردن به مردم و زبردستان می داند.

وی برای صفت شفقت وزرا سه علامت را متذکر می شود:

(یاری کردن مظلومان و شَرّ ظالمان را از سر ایشان دور کردن و اربابِ ستم را مالیده و مزبور داشتن و اهل فساد را منکوب و مقهور ساختن.

قال النبی(ص): (مَنْ تَصَرَّ مُؤْمِنًا بِنَصْرَةِ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) 46

کاشفی در زمینه معنای لغوی و ریشه کلمه وزارت می نویسد: وزیر از (موازرت) گرفته شده که در لغت به معنای معاونت است. وی در ارزش و اهمیت وزیر نیکو و عادل، با توجه به روایتی از پیامبر(ص) آورده است:

(چون خدای تعالی به فرماندهی نیکویی خواهد، او را وزیری راست کرامت کند که اگر قواعد عدل فراموش کند، یا یادش دهد و اگر به یاد دارد بر آن اعانتش کند و اگر خدای تعالی به امیری غیر نیکویی خواهد، او را وزیری بدهد که اگر حق رعیت پروری فراموش کند یا یادش ندهد و اگر از آن یاد کند، بر آن معاونتش ننماید و بر آن تقدیر اولی، (وزیر) به معنای مُعین باشد از (موازرت) و بر تقدیر ثانی، وزیر مشتق از (وزر) باشد، به معنای سهیم و شریک سلطان در گناه و وبال؛ بلکه فی الحقیقه، وزر و وبال او زیادت باشد، زیرا که مددِ باطل است و اگر مدد حق باشد مزدش زیادت بدهند.) 47

1- (از اماراتِ شفقت جفا کشیدن است و ناخوشی قبول کردن و ضعفا و عجزه را خوش دل ساختن.

خَلْقِ مهتر عالم(ص) چنین بوده که تلخ خورده و شیرین به چاکران داده و بدین صفت سران و سروران را تعلیم می دهد که: نوش نعمت و شیرین مراد و صاف آرزو به زبردستان و رعایا دهید و لقمه ناگوار محنت و مشقت در کام رعیت منهد تا بر ست و روش من باشید.) 48

2- تواضع: کاشفی تواضع را از صفات انبیا و اولیای خدا و تکبر را صفت اشرار و فجّار که عاقبتش وخیم و عذاب الیم است، دانسته و با تمسک به روایتی از پیامبر(ص) می گوید: (تواضع را سرانجام رفعت است و تکبر را عاقبت لعنت و محقق این معنا و مصدّق این دعوا قصّه آدم صفی و واقعه ابلیس دنی است که تواضع، آدم خاکی را به اوج اصطفای رسانید که: (ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ) و تکبر، ابلیس لعین را بر زمین ادبار فرو برد که: (وَلَنْ عَلَيْكَ لَعْنَتِي اِلٰی يَوْمِ الدِّينِ) ابلیس همه خود را می دید که: (اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ) از (أَنَا) نمی توانست گذشت. زیرا که انا را چندان که مقلوب کنی همان انا باشد. پس متواضع آن است که خود را فروتر نماید، زیرا که چون فرو رود برآید.) 49

کتاب شناسی ملا حسین کاشفی

– به زبان فارسی

- 1- ادبیات فارسی بر مبنای استوری، ج2، ترجمه، یو.ا. برگل، ترجمه یحیی آربین پور و...، تحریر احمد منزوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1362ش.
- 2- ادبیات کلاسیک فارسی، آرتور جان آبربی، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، 1371ش.
- 3- احسن التواریخ، حسن بیک روملو، تصحیح: عبدالحسین نوائی، بابک، تهران، 1357ش.
- 4- از سعدی تا جامی: براون، ادوارد، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران، 1327ش.
- 4- انیس الطالبین وعدة السالکین: صلاح بن مبارک بخاری، مصحح ابراهیم صاری اوغلی، تهران، دانشگاه تهران، 1372ش.
- 6- بستان السیاحه، شیروانی، زین العابدین، انتشارات کتابخانه سنائی، بی تا.
- 7- بدایع الوقایع، واصفی، زین الدین محمود، تصحیح الکساندر بلدروف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، 1349ش، ج1 و2.
- 8- تاریخ ادبیات فارسی: هرمان اته، ترجمه رضازاده شفق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1356ش.
- 9- تاریخ ادبی ایران، براون ادوارد، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1332.
- 10- تاریخ جهان آرا: غفاری، قاضی احمد، تهران، انتشارات کتابفروشی زوار، 1343.
- 11- تاریخ روضة الصفا: میرخواند، سید برهان الدین، انتشارات وزیر خیام، تهران، 1338.
- 12- تاریخ سیاسی اجتماعی ایران، از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، تهران، انتشارات فرانکلین، 1349.
- 13- تاریخ فلسفه اسلامی: هانری کربن، ترجمه جواد طباطبائی، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1373.
- 14- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، چاپ اول: تهران، کتابفروشی فروغی، 1344.
- 15- تذکره نصر آبادی: نصر آبادی، میرزا محمد طاهر، تصحیح، وحید دستجردی، تهران، کتابفروشی فروغی، 1361.
- 16- تذکره هفت اقلیم، امین احمد رازی.
- 17- تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری: الشیبی، کامل مصطفی، ترجمه غلامرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1359ش.
- 18- تصوف در یکصد پرسش و پاسخ: گولپینارلی، عبدالباقی، ترجمه: توفیق هـ. سبحانی، تهران، نشر دریا، 1369.
- 19- حبیب السیر فی اخبار افراد بشر: خواند میر غیاث الدین، تهران، انتشارات خیام، 1333ش.
- 20- خزینة الاصفیاء: غلام سرور لاهوری، کانپور، 1332ق.
- 21- خلد برین: محمد یوسف واله اصفهانی، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات افشار، 1372ش.
- 22- دایرة المعارف فارسی: مصاحب، غلامحسین، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، 1356ش.
- 23- رشحات عین الحیات: کاشفی، فخرالدین صفی علی بن حسین، تصحیح: علی اصغر معینیان، تهران، بنیاد نوریانی، 1357.
- 24- مجمع الصفحاء: رضا قلیخان هدایت.
- 25- روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات: میرزا محمد باقر اصفهانی خوانساری، قم، نشر اسماعیلیان، 1391ق، ج3.
- 26- روضات الجنان و حیات الجنان، حافظ حسین کربلانی تبریزی، تصحیح و تعلیق: جعفر سلطان القرائی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1349ش.
- 27- ریاض السیاحه: شیروانی، زین العابدین، مصحح، احمد حامد، تهران، انتشارات کتابفروشی سعدی، 1339ق.
- 28- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء: میرزا عبدالله افندی، تصحیح: سید احمد اشکوری حسینی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1401ق، ج2.
- 29- ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب: میرزا محمد علی مدرس، تبریز، چاپخانه شفق، ج5.

- 30- سیری در تصوف و عرفان ایران، عبدالصمدی، محمود، تهران، انتشارات شرق، 1361.
- 31- سیر عرفان در اسلام: کیائی نژاد، زین الدین، تهران، انتشارات اشراق، 1366.
- 32- طریایق الحقایق: محمد معصوم شیرازی (نایب الصدر)، به کوشش محمد جعفر محبوب، تهران، کتابخانه سنائی، بی تا، ج 3.
- 33- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: علی نقی منزوی، محمد تقی دانش پژوه، انتشارات دانشگاه تهران.
- 34- لب التواریخ: قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، تهران، بنیاد گویا، 1362.
- 35- لغت نامه دهخدا: دهخدا، علی اکبر، تهران، انتشارات مجلس شورای ملی، 1355.
- 36- مجالس المؤمنین: شوشتری، قاضی نور الله، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ سوم، 1365 ش، ج 1.
- 37- مجالس النفائس: میرعلی شیرنوائی، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات منوچهری، 1363 ش.
- 38- مشاهیر دانشمندان اسلام: حاج شیخ عباس قمی، مترجم، حاج شیخ محمد رازی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1351 ش، ج 4.
- 39- مقامات جامی: باخرزی، عبدالواسع، به تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، نشر نی، 1371 ش.
- 40- میراث اسلامی ایران: به کوشش رسول جعفریان، دفتر دوم، قم کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1374 ش.

– به زبان عربی

- 41- البهجة السنية فی آداب الطريقة النقشبندية، محمد الخانی، مصر، 1319.
- 42- تنویر القلوب فی معاملة علام الغیوب، محمد امین، مطبعة السعادة، الطبعة الثامنة، قاهره، 1272 هـ.ق.
- 43- الذریعة: شیخ آقا بزرگ تهرانی، بیروت، دارالاضواء.
- 44- كشف الظنون: حاجی خلیفه کاتب چلبی، الطبعة الاولى، 1310 هـ.ق.
- 46- هدية العارفين: بغدادی، اسماعیل پاشا، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
- 47- الحديقة النديه فی آداب الطريقة النقشبندية، محمد بن سلیمان البغدادی، تهران، کتابخانه مرکزی، نسخه خطی.

– به زبان ترکی استانبولی

- 48- الشقائق النعمانية فی علماء دولة العثمانیه، طاشکپری زاده، احمد مصطفی، ترجمه آیدین محمد مجدی، استانبول، دارالطباعه القاهره، 1269 هـ.ق.
- Islam Ansiklopedsi, Istanbul, 1964 49-
- Tasavvuf ve Tarikatler selcck Eraydin, Istanbul, 3 Bask, 1990 50-

– به زبان انگلیسی

- Encyclopaedia of Islam, London, 1960 51-
- Tarickh - I - Rashidi, The translationby: E. Denison and, N. Ellas. sampsinlow, mar stonand company, London, 1898 52-
- The origins of the Nagshbandi order: Hamed Algar 53-

– مجله ها

- 1- آینه پژوهش، شماره 33، آذر 74.
- 2- فرهنگ ایران زمین، از سال 1321 تا 1340.

پی نوشت ها:

- * سعید نفیسی لقب کاشفی را (معین الدین) آورده است که بدون تردید اشتباه است؛ چرا که اکثر تذکره نویسان لقب او را (کمال الدین) ضبط کرده اند. گمان می رود مأخذ سعید نفیسی کتاب منتخبات فارسی (شارل شفر) بوده باشد. چرا که او هم دچار چنین اشتباهی شده است. (رک: سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، ج 1، ص 245).
1. ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب، میرزا محمد علی مدرس، ج 5، ص 29؛ لغت نامه دهخدا، ذیل لغت: کاشفی.
 2. پسر کاشفی – صاحب شجاع عین الحیات و زین الدین واصفی – صاحب بدایع الوقایع، شاگرد وی.
 3. ادوارد براون، از سعدی تا جامی، ص 735؛ ریحانة الادب، ج 5، ص 35.
 4. میرخواند، ج 7، ص 277.
 5. معصوم علیشاه، طرائق الحقایق، ج 3، ص 115.
 6. همان.
 7. رضا قلیخان هدایت، ریاض العارفين، ص 154.
 8. خوانساری، روضات الجنات، ص 255؛ قاضی شارع شوشتری، مجالس المؤمنین، ص 114؛ روض العارفين، ص 154.
 9. نقل از: سعید نقیبی، همان، ج 1، ص 246.
 10. تاریخ روضة الصفا، ج 7، ص 277.
 11. حاجی خلیفه، ذیل كشف الظنون، ج 2، ص 404.
 12. رشحات عین الحیات (طبع کانپور) ص 93.
 13. همان، ص 67.
 14. عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج 2، ص 186.
 15. رک: بدایع الوقایع، ج 2، ص 260 و مقامات حاجی، ص 148 به بعد؛ آینه پژوهش، مقاله رسول جعفریان، شماره 33، ص 25.

16. مجالس المؤمنین، ج 1، ص 548؛ ریاض العلماء، ج 2، ص 189.

17. فتوت نامه سلطانی، ص 136، 138 و 131.

18. ر.ک: مجموعه خطابه های نخستین کنگره تحقیقاتی ایرانی: به کوشش غلامرضا ستوده، دانشگاه تهران، آذر 54، ص 212.

19. آینه پژوهش، شماره 23، ص 27.

20. سلجوق ارایدین، تصوفها و طریقتها، ص 434؛ فصل الخطاب، ص 520.

21. لطایف الطوائف، ص 64، 65 به نقل از مصحح رشحات عین الحیات، ص 88.

22. همان، ص 87.

* وقتی انگلیسی ها در هندوستان مستقر شدند این کتاب را برای آموزش فارسی کتاب رسمی مدارس خود شناختند، بعدها همین کتاب، تحت عنوان (همایون نامه) به زبان ترکی استانبولی ترجمه شد و نسخه ای از آن را به دربار لوئی چهاردهم پادشاه مقتدر فرانسه فرستادند و در همان جا توسط (گالان) به زبان فرانسه ترجمه شد. می توان گفت یکی از کتاب هایی که موجب پدید آمدن رشته ای موسوم به (ادب تطبیقی) در دانشگاه های جهان شد، همین (همایون نامه) یعنی ترجمه ترکی از انوار سهیلی، حسین واعظ بوده است. (ر.ک: مقاله محمد جعفر محجوب با عنوان (اصول فتوت از نظر مولا حسین واعظ کاشفی) در مجموعه خطابه های نخستین کنگره تحقیقاتی ایرانی، انتشارات دانش گاه تهران، آذر 1354، ص 211).

23. ادوارد براون، از سعدی تا جامی، ص 22.

24. واعظ کاشفی، رساله العلیه، تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین ارموی (محدث)، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1361، مقدمه مصحح، ص 5.

25. همان، ص 9.

26. نقل از: آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج 11، ص 211.

* شارل شفر مستشرق فرانسوی این رساله را در کتاب مشهور و نفیس (منتخبات فارسی) خود درج و به چاپ رسانیده است و به مناسبت آن: شرح حال و آثار کاشفی پرداخته، لیکن دچار اشتباهاتی شده است که در ذیل به چند نمونه اشاره می شود:

الف - شفر لقب کاشفی را معین الدین نوشته در صورتی که لقب وی بدون هیچ تردید و اشکالی کمال الدین می باشد.

ب - شارل شفر، دو کتاب فخرالدین علی (پسر کاشفی) را جزء آثار کاشفی شمرده است.

1- حرز الامان من فتن آخر الزمان.

2- رشحات عین الحیات (احتمالاً این اشتباه شفر به خاطر مراجعه به کشف الظنون بوده است، چرا که حاجی خلیفه هم چنین اشتباهی را مرتکب شده است).

27. کمال الدین حسینی کاشفی، اخلاق محسنی، نسخه خطی (به خط آقای مشهدی محمد حسین خوئی)، 1321، باب سیاست. رساله فوق در کتاب خانه سیاسی مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع) قم موجود است. این رساله خطی در واقع مهم ترین کتاب کاشفی درباره مسائل سیاسی است.

28. همان.

29. همان، باب سیاست.

30. نساء (4) آیه 58.

31. کمال الدین حسینی کاشفی، الرسالة العلیه (مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، 1362) ص 234.

32. همان، ص 236.

33. لقمان (31) آیه 10.

34. کمال الدین حسینی کاشفی، همان، ص 238.

35. همان، باب عدالت.

36. ملکوتیان، سیری در نظریه های انقلاب.

37. همان، ص 21.

38. کمال الدین حسینی کاشفی، اخلاق محسنی، باب مشاورت و تدبیر.

39. همان.

40. رسالة العلیه، ص 241.

41. ملکوتیان، سیری در نظریه های انقلاب، ص 24.

42. کمال الدین حسینی کاشفی، رسالة العلیه، ص 242.

43. ملکوتیان، سیری در نظریه های انقلاب، ص 23.

44. شوری (42) آیه 39.

45. کمال الدین حسینی کاشفی، همان، ص 243.

46. همان، ص 245.

47. همان، ص 249.

48. همان، الرسالة العلیه، ص 245.

49. همان، ص 234.

فصلنامه حکومت اسلامی شماره 9